

دکتر مصطفی اولیائی  
استاد یار دانشگاه تربیت معلم

## خلاصه رساله دکتری

موضوع رساله من تحقیق در کتاب «بدایع الملح» صدر الافاضل خوارزمی و تصحیح آن بوده که اینجانب بنا به ارشاد مرحوم استاد مجتبی مینوی آنرا انتخاب کرده و با برخورداری کامل از راهنمایی مستقیم استادان محترم گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی و جناب آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی به پایان رسانیده است.

معرفی کتاب بدایع الملح و اشاره‌ای به زندگی مؤلف:

این کتاب در سال پانصد و نود (۵۹۰) هجری قمری بوسیله ابو محمد، مجدالدین، قاسم بن حسین بن محمد طرائفی خوارزمی معروف به صدر الافاضل تألیف شده. مؤلف آن، یکی از ادبای نامی پایان قرن ششم و اوائل قرن هفتم و از دانشمندان مذهب حنفی که بنا به قول یاقوت حموی در نحو و خطب و فنون شعر و ادبیات و عربی یگانه عصر خویش بود. وی بسال پانصد و پنجاه (۵۵۰) هجری قمری به دنیا آمد و بعد از شصت و دو (۶۲) سال زندگی سرانجام در سال ششصد و هفده (۶۱۷) هنگام حمله قوم مغول به خوارزم چون صدها دانشمند و عالم آن زمان، به دست این طایفه به قتل رسید و طومار حیاتش درهم پیچیده شد.

یاقوت و دیگران حدود شانزده اثر را به وی نسبت داده‌اند، که از آن جمله است: کتاب «بدایع الملح»، شرح «المفصل» زمخشری، شرح «سقط الزند» ابوالعلاء المعری، شرح «انموذج» و از این قبیل.

ویژگی‌های نسخه:

نسخه منحصر به فرد کتاب «بدایع الملح» که اصل آن در ترکیه موجود است شامل يك مقدمه و دوازده باب می باشد، این کتاب به خط موفق بن طهر بن ابی سهل بن طهر بن عصام محمد المفسری الفاریابی است که به تاریخ روز جمعه نهم ماه رجب سال پانصد و نود و دو (۵۹۲) هجری قمری استنساخ آنرا به اتمام رسانیده است، و مؤلف در پایان ماه صفر سال پانصد و نود و سه (۵۹۳) هجری قمری نسخه مزبور را دیده و سپس اجازه نامه ای با خط خویش به نام موفق بن طهر در آخرین برگ آن صادر کرده است. متن کتاب به زبان عربی است و ترجمه ای به فارسی دری با واژه هائی بس اصیل در ذیل عبارات عربی آن دیده می شود.

بطوریکه قبلاً گفته شد این کتاب شامل يك مقدمه و دوازده باب است، از آغاز مقدمه کتاب عباراتی چند حذف شده، همچنین مختصری از ابتدای بخش سوم نیز افتاده است.

مؤلف در مقدمه به نام خود، نام کتاب و تاریخ تألیف آن اشاره کرده و سپس متذکر می شود که کتاب را به دوازده باب به قرار ذیل تقسیم نموده است:

الباب الاول فی الحکم والامثال.

الباب الثانی فی مکارم الاخلاق.

الباب الثالث فی الافتخار بالنفس والاباء.

الباب الرابع فی الخمر والغزل.

الباب الخامس فی الاوصاف والتشبهات.

الباب السادس فی الثناء و الشکر والاستماحه.

الباب السابع فی المکاتبات و ضروب من المؤاخاه والتشویق.

الباب الثامن فی الهجاء والمجون.

الباب التاسع فی شکایة الدهر واهله.

الباب العاشر فی التهانى و التعازى.

الباب الحادى عشر فى الشيب و الزهد.

الباب الثانى عشر فى لطايف الحكايات و المحاضرات.

ازین فصول جز باب دوازدهم که قسمت اعظم آن به نثر و به شکل حکایت و گفتگو است بقیه ابواب تماماً به صورت شعر می باشد، و ترتیب آن بدین گونه است که با توجه به عنوان هر باب مؤلف اشعاری از شعرای مختلف و احیاناً از کسانی که ما آنها را بیشتر عالم و دانشمند می شناسیم تا شاعر، گرد آورده است.

بیشتر این شعراء اهل ایران به خصوص از مردم خراسان و خوارزم هستند. متجاوز از بیست نفر که ایشان را ما در «یتیمه الدهر» ثعالبى می یابیم، گاهی به نام افراد گمنامی مؤلف به اختصار تمام ایشان را معرفی کرده، مثلاً می گوید: او یکی از شاگردان جارالله زمخشرى است. ضمناً ۳۳ بیت از اشعار خود صدرالافاضل نیز درین کتاب بطور پراکنده در ابواب مختلف دیده می شود.

بطور کلی از آغاز تا انجام کتاب نام ۱۵۲ نفر برده شده، بیش از سه پنجم این عده جزو کسانی هستند که شعری از آنها نقل شده و بقیه بمناسبت های دیگر نامشان آمده است.

پیش ازین گذشت که اصل تماماً به زبان عربی است ولی در ذیل متن عربی ترجمه ای بفارسی درى دیده می شود.

**ویژگی های نثر فارسی کتاب:**

۱ - از نظر نکات دستوری نثر کتاب به متون باقی مانده نظم و نثر زمان غزنوی و سلجوقی شبیه است.

۲ - تعداد واژه های عربی در آن به حداقل می رسد.

واژه هایی که در ساختمان جملات بکار گرفته شده از جمله واژه

های معمول در دوره غزنوی و سلجوقی و احیاناً بعد از آن است.  
برگزیده‌ای از لغات و اصطلاحات فارسی و معادل عربی آنها که  
در این کتاب بکار رفته است:

- |                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ۱ - آبگاه = ورد               | ۲۱ - بیش بها = ثمین          |
| ۲ - آب خورنده = شارب          | ۲۲ - بیند خسایند = الجا      |
| ۳ - آزادمود = حر              | ۲۳ - پای برجن = خلخال        |
| ۴ - آزمون = خبر               | ۲۴ - پچواک = صدی             |
| ۵ - آسان دار = مسامح          | ۲۵ - پرویزن = غرییل          |
| ۶ - اخته = مخنث               | ۲۶ - پژمان و ناخوش دل =      |
| ۷ - انگشت زنده = جمر          | مکندا = یایوحش               |
| ۸ - ای خوشا و دوستا = یا حبذا | ۲۷ - پوشیدگان = محارم        |
| ۹ - باب کلان = جد             | ۲۸ - تاویدن = میل            |
| ۱۰ - بازپسین = آخر            | ۲۹ - تن اندردادن = رضی       |
| ۱۱ - بازکننده = باسط          | ۳۰ - تن = نفس                |
| ۱۲ - باژرنگ = قماط            | ۳۱ - تنک عقلی = سخف          |
| ۱۳ - باشنده = ساکن            | ۳۲ - تیزنای = حد             |
| ۱۴ - بامداد = پگاه = بکرة     | ۳۳ - جای باش = موطن          |
| ۱۵ - بدست = شبر               | ۳۴ - جای برنشست = مرکب       |
| ۱۶ - بدوس = امل               | ۳۵ - جویان = طالب            |
| ۱۷ - برنا = فتی               | ۳۶ - جویک خرما = فتیل        |
| ۱۸ - برنشیننده = راکب         | ۳۷ - جوینده = طالب           |
| ۱۹ - برون دوشیده دیده =       | ۳۸ - چخماخ = زند             |
| جاحظ العین                    | ۳۹ - چشم دار (بیای) = انتظار |
| ۲۰ - بزه های بزرگ = کبائر     | آثام                         |

- ۴۰ - چغزواره = طحلب  
 ۴۱ - چندا گردانیدن چشم =  
 رجوع طرف  
 ۴۲ - حساب گیرنده = حاسب  
 ۴۳ - حمله آرنده = واثب  
 ۴۴ - خاک نم‌دار = ثری  
 ۴۵ - خامهای گاوپراز زر =  
 قناطر  
 ۴۶ - خرسندی = قناعه  
 ۴۷ - خسیسیدن = صفره  
 ۴۸ - خوارمندی = ذل  
 ۴۹ - خون آلوده چنگال =  
 دامی المخالب  
 ۵۰ - دامن برچینند = شمروا  
 ۵۱ - درآویزد = یعلق  
 ۵۲ - درپه = رقعہ  
 ۵۳ - درفشیدن = ومضان،  
 اشراق  
 ۵۴ - دوزش = جمع  
 ۵۵ - رخ = خد  
 ۵۶ - رستن جای = منبت  
 ۵۷ - روباه‌بازی‌کننده = زواغ  
 ۵۸ - ریم نقره = خبث  
 ۵۹ - زبانه آتش = لهیب
- ۶۰ - زنان نارپستان = کواعب  
 ۶۱ - زنان نغز = غوانی  
 ۶۲ - زودزودجهنده = خلاس  
 ۶۳ - ژرفی = غور  
 ۶۴ - ژله‌ها = جنادب  
 ۶۵ - ژنده = رث  
 ۶۶ - سبک دل شدم = طربت  
 ۶۷ - سبوختیم = دفعنا  
 ۶۸ - سپرنده = سالک  
 ۶۹ - سپندان = خردل  
 ۷۰ - سنسور = خرطوم  
 ۷۱ - سوك = غفر  
 ۷۲ - شبانگاه = المساء  
 ۷۳ - شتافتن = سعی  
 ۷۴ - شرفه = استهلا  
 ۷۵ - شکبیا = مصطبر  
 ۷۶ - شورانگیزی = تجنی  
 ۷۷ - غنودگی = غموض  
 ۷۸ - غنودنی = وسن  
 ۷۹ - فام = دین  
 ۸۰ - فراخ = واسع  
 ۸۱ - فراز کردن = قبض  
 ۸۲ - فرود ذات خدا =  
 دون وجه‌الله

- ۷۳ - فرهنگ = ادب  
 ۸۴ - قطران مالیده = مهنوء  
 ۸۵ - کابین = مهر  
 ۸۶ - کالبد = قالب  
 ۸۷ - کرانه = طرف  
 ۸۸ - کنانه = خلق  
 ۸۹ - کنانگی = ابتذال  
 ۹۰ - کوپلها (شکوفه سپید) =  
 اقاحی  
 ۹۱ - گردن دادن = خضوع  
 ۹۲ - گروه = معشر  
 ۹۳ - گروهك = عصبیه  
 ۹۴ - گشتن = انقلاب  
 ۹۵ - گوهر = فرند  
 ۹۶ - لوکی = احنف  
 ۹۷ - ماندگی = کلال  
 ۹۸ - مانداك = امثال، تشابه،  
 شبه  
 ۹۹ - مرسله = عقد  
 ۱۰۰ - ممیز = لاتبیل  
 ۱۰۱ - میزبانی کرد = اضاف  
 ۱۰۲ - ناخن پیرای = مقراض  
 ۱۰۳ - نازاینده = عقیم  
 ۱۰۴ - نغز = ملیح  
 ۱۰۵ - همزدان = اتراب  
 ۱۰۶ - هی = هستی  
 ۱۰۷ - یارمندی خواه = استنصر  
 ۱۰۸ - یخچه = برد  
 ۱۰۹ - یشم سبز = فیروزه  
 ۱۱۰ - یکی نگریستن = نظره